



بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از وظائف و اختیارات حکومت اسلامی این است که تأمین مالی همه فقرا را انجام دهد تا مشکلات آنها برطرف شده و در آسایش و آرامش زندگی کنند. در این زمینه روایاتی نقل شده است که در مباحث پیشین به سه روایت اشاره شد.

د: صحیح زرارہ و محمد بن مسلم

چهارمین روایت از روایاتی که بر وظیفه داشتن حکومت اسلامی نسبت به تأمین مالی فقرا دلالت می کند، صحیح زرارہ و محمد بن مسلم است که توسط شیخ صدوق، شیخ کلینی و شیخ طوسی نقل شده است. در این روایت آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُمَا قَالَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع - أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ - أَكُلُّ هَؤُلَاءِ يُعْطَى وَ إِنْ (كَانَ لَا يَعْرِفُ) - فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ يُعْطِي هَؤُلَاءِ جَمِيعًا لِأَنَّهُمْ يَقْرُونَ لَهُ بِالطَّاعَةِ قَالَ زُرَّارَةُ قُلْتُ فَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ لَوْ كَانَ يُعْطَى مَنْ يَعْرِفُ دُونَ مَنْ لَا يَعْرِفُ لَمْ يُوْجَدْ لَهَا مَوْضِعٌ وَ إِنَّمَا يُعْطَى مَنْ لَا يَعْرِفُ لِيَرْغَبَ فِي الدِّينِ فَيُثَبَّتَ عَلَيْهِ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَلَا تُعْطَاهَا أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ فَمَنْ وَجَدَتْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُسْلِمِينَ عَارِفًا فَأَعْطِهِ دُونَ النَّاسِ ثُمَّ قَالَ سَهُمُ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ سَهُمُ الرِّقَابِ عَامٌّ وَ الْبَاقِي خَاصٌّ قَالَ قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يُوْجَدْوا قَالَ لَا تَكُونُ فَرِيضَةً فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يُوْجَدْ لَهَا أَهْلٌ قَالَ قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ تَسْعَهُمُ الصَّدَقَاتُ قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَعْيَانِ مَا يَسْعُهُمْ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسْعُهُمْ لَزَادَهُمْ إِنَّهُمْ لَمْ يُؤْتُوا مِنْ قِبَلِ فَرِيضَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ أُوتُوا مِنْ مَنَعٍ مَنْ مَنَعَهُمْ حَقَّهُمْ لَا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ فَلَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا حُقُوقَهُمْ لَكَانُوا عَانِسِينَ بِخَيْرٍ^۱

سند شیخ صدوق به حرز تام و تمام است^۲ و سایر روایات نیز از اجلا و بزرگان هستند و لذا سند روایت صحیح است.

در این روایت زرارہ و محمد بن مسلم بعد از اشاره به آیه مربوط به مستحقین زکات، از امام صادق علیه السلام سوال کرده اند که آیا به همه این اصناف حتی در صورتی که شیعه نباشند، زکات پرداخت می شود؟ امام صادق علیه السلام فرموده اند: امام به همه افراد زکات می دهد؛ چون اقرار به طاعت کرده اند؛ یعنی آنها هم شهروندان حکومتی هستند که امام علیه السلام در رأس آن است. بنابراین همه شهروندان از این حق بهره مند هستند. حتی تعبیر «لا یعرف» شامل کفار هم می شود. البته ممکن است در سایر روایات تخصص و مقید وجود داشته باشد، اما به هر حال این روایت اطلاق دارد و شامل همه شهروندان یک حکومت می شود. امام صادق علیه السلام در ادامه روایت بیان کرده اند که اگر زکات اختصاص به شیعیان داشت و به غیر شیعه پرداخت نمی شد، موردی برای زکات پیدا نمی شد و زکات اضافه می آمد. بنابراین به غیر شیعیان نیز زکات پرداخت می شود تا رغبت در دین پیدا کنند و ثابت قدم باشند.

نکته مهم در این روایت، تعبیر «فَأَمَّا الْيَوْمَ فَلَا تُعْطَاهَا أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ» است که پرداخت زکات را از وظائف و اختیارات امام دانسته و در صورت عدم بسط ید، پرداخت زکات را به خود مردم واگذار کرده است. البته این مطلب که زکات توسط خود مالکین پرداخت شود، می

۱. من لا یحضره الفقیه ۲: ۴؛ الکافی ۳: ۴۹۶؛ تهذیب الأحکام ۴: ۴۹؛ وسائل الشیعة ۹: ۲۱۰.

۲. و ما کان فیہ عن حرز بن عبد اللہ فقد رویته عن ابي؛ و محمد بن الحسن - رضی اللہ عنہما - عن سعد بن عبد اللہ؛ و الحمیری؛ و محمد بن یحیی العطار؛ و أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن سعید؛ و علی بن حدید؛ و عبد الرحمن ابن ابي نجران، عن حماد بن عیسی الجهنی، عن حرز بن عبد اللہ السجستانی. و رویته ایضا عن ابي؛ و محمد بن الحسن؛ و محمد بن موسی بن المتوکل - رضی اللہ عنہم - عن عبد اللہ ابن جعفر الحمیری، عن علی بن اسماعیل؛ و محمد بن عیسی؛ و یعقوب بن یزید؛ و الحسن بن ظریف، عن حماد بن عیسی، عن حرز بن عبد اللہ السجستانی. من لا یحضره الفقیه ۴: ۴۴۳.



جلسه: ۰۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: ادله لزوم تأمین مالی فقراء توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

تواند حکم اولی شرعی و یا حکم حکومتی باشد که امام علیه السلام از ولایت خود استفاده کرده و پرداخت زکات را به خود مردم تفویض کرده باشند. این مطلب از اموری است که مورد بحث واقع شده است. اما به هر حال این روایت پرداخت زکات را به خود مردم واگذار کرده و مستحقین زکات را خصوص شیعیان قرار داده است.

در ادامه روایت، زراره از وظیفه خود نسبت به فرضی که شیعه پیدا نشود، سوال کرده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به او بیان کرده اند که فریضه ای که خدای متعال قرار داده است، بدون اهل و موضع باقی نخواهد بود و الا اگر بنا بود که مستحق وجود نداشته باشد، خدای متعال آن را لازم نمی کرد. خداوند متعال برای فقرا در اموال اغنیا به مقداری که برای همه آنها کافی باشد، مال قرار داده است و اگر می دانست که مقدار تعیین شده برای آنها کافی نیست، مقدار بیشتری را تعیین می کرد. اما مشکل از این جهت است که اغنیا به وظیفه خود عمل نکرده و حقوق فقرا را پرداخت نمی کنند. اگر همه اغنیا حقوق واجب مالی خود را پرداخت می کردند، همه مردم، زندگی در خیر و آسایش داشتند. ممکن است در اشکال به این روایت بیان گردد که تعبیر «إِنَّ الْإِمَامَ يُعْطِي هَوْلَاءَ جَمِيعاً» دلالت بر وظیفه بودن این مطلب ندارد بلکه صرفاً به اختیار داشتن امام علیه السلام اشاره کرده است که می تواند زکات را در بین همگان تقسیم کند.

پاسخ این است که اگر تعبیر «لَا تَنْهَمُ بِقُرُونٍ لَهُ بِالطَّاعَةِ» وجود نداشت، این مطلب محتمل بود، اما با توجه به این تعبیر که به عنوان تعلیل برای حکم بیان شده است، کلام امام علیه السلام ظهور در بیان وظیفه دارد؛ چون شهروندان را جزو رعایای امام علیه السلام دانسته است که تحت حکومت او زندگی می کنند. این نکته موجب می شود که حکومت وظیفه داشته باشد که فقرا را تأمین مالی کند.

ه: عهدنامه مالک اشتر

پنجمین روایت از روایات دال بر وظیفه داشتن حکومت اسلامی نسبت به تأمین هزینه های فقرا، عهدنامه ای است که امیرالمؤمنین علیه السلام برای مالک اشتر نوشته و در آن وظائف حکومت اسلامی را مشخص کرده اند. این نامه بسیار مفصل است و سید رضی در نهج البلاغه آن را نقل کرده است. عهدنامه مالک اشتر علاوه بر نهج البلاغه، در کتاب تحف العقول نیز نقل شده است که در این بحث به نقل تحف العقول اشاره می شود؛ چون نقل ایشان کامل تر است و به عباراتی اشاره کرده اند که در نقل سید رضی موجود نیست. در ابتدای این روایت آمده است:

عهد ع إلى الأشتر حين ولاه مصر و أعمالها بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْطَرِّ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ جِنِّ وَلَاهُ مِصْرَ جِنَايَةَ خَرَاجِهَا وَ مُجَاهَدَةَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا^۱

در ادامه روایت امیرالمؤمنین علیه السلام با استفاده از تعبیر «ثُمَّ اعْلَمَ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ» به تقسیم بندی مردم پرداخته و وظیفه حاکم نسبت به هر یک از آنها مانند قضات، سربازان و سایر اقشار را بیان می کنند^۲ تا اینکه به مردمان پائین دست، فقیر و محتاج می رسند و در مورد آنها می فرمایند:

۱. تحف العقول ۱۲۶.

۲. ثُمَّ اعْلَمَ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص وَ عَهْدًا عِنْدَنَا مَحْفُوظًا فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَ زَيْنُ الْوَلَاةِ وَ عَزُّ الدِّينِ وَ سَبِيلُ الْأَمْنِ وَ الْخَفْضُ وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ ثُمَّ لَا قِيَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرَجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَصْلُونَ بِهِ إِلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ وَ يَتَمَدُّونَ عَلَيْهِ وَ يَكُونُ مِنْ وِرَاءِ حَاجَاتِهِمْ ثُمَّ لَا بَقَاءَ لِهَذَيْنِ الصَّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقَضَاءِ وَ الْعَمَالِ وَ الْكُتَّابِ لِمَا يُحْكَمُونَ مِنَ الْأُمُورِ وَ يُظْهِرُونَ مِنَ الْإِنصَافِ وَ يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ وَ يُؤْمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَ عَوَامِّهَا وَ لَا قِيَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتَّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْمَعُونَ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يَتِيمُونَ مِنْ أَسْوَأِهِمْ وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفِّقِ بِأَيْدِيهِمْ مِمَّا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقٌ غَيْرِهِمْ.



جلسه: ۰۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: ادله لزوم تأمین مالی فقراء توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ الَّذِينَ يَجُوعُونَ رِفْدَهُمْ وَفِي فِيءِ اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ يُصْلِحُهُ وَ لَيْسَ يَجْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةٍ مَا أَلَزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَالصَّبْرِ^۱

بر اساس این عبارت، خداوند برای طبقه پائین جامعه که نیازمند و مسکین هستند، حقی قرار داده است که به آنها اعطاء شود تا در سعه باشند و این حق به مقداری است که امور آنها را اصلاح کند. والی از حقیقت آن چه بر او لازم شده است، خارج نمی شود مگر اینکه به این وظیفه عمل کند و نسبت به آن اهتمام داشته باشد. بنابراین در این قسمت از روایت به صورت اجمالی اشاره شده است که بر حاکم اسلامی لازم است که نسبت به نیازمندان جامعه توجه داشته باشد و نیازهای آنها را برطرف کند تا در وسعت قرار گیرند. در بخش دیگر از عهدنامه مالک اشتر آمده است:

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ ذَوِي الْبُؤْسِ وَ الزَّمَنِي فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَ مُعْتَرًّا فَاحْفَظِ اللَّهَ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهَا وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ غَلَاتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَذْنَى وَ كَلًّا قَدْ اسْتَرْعَيْتَ حَقَّهُ فَلَا يَسْغَلْنَكَ عَنْهُمْ نَظَرُ فَإِنَّكَ لَا تُعْذِرُ بِتَضْيِيعِ الصَّغِيرِ لِإِحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ وَ تَوَاضَعْ لِلَّهِ يَرْفَعَكَ اللَّهُ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلصُّعْفَاءِ وَ آرِ بِهِمْ إِلَى ذَلِكَ مِنْكَ حَاجَةً وَ تَفَقَّدَ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ وَ تُحَقِّرُهُ الرَّجَالُ فَفَرِّغْ لِأَوْلِيكَ ثِقَتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ التَّوَاضَعِ فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ ثُمَّ اَعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ فَإِنَّ هُوَ لَا أَحْجُجَ إِلَى الْإِنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ وَ كُلُّ فَاغِزٍ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْيِيدِهِ حَقَّهُ إِلَيْهِ وَ تَعَهَّدَ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَ الزَّمَانَةَ وَ الرَّفَقَةَ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَ لَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ فَاجْرُ لَهُمْ أَرْزَاقًا فَإِنَّهُمْ عِبَادُ اللَّهِ فَتَقَرَّبْ إِلَى اللَّهِ بِتَخَلُّصِهِمْ وَ وَضَعِهِمْ مَوَاضِعَهُمْ فِي أَقْوَاتِهِمْ وَ حُقُوقِهِمْ فَإِنَّ الْأَعْمَالَ تَخَلُّصُ بِصِدْقِ النَّيِّاتِ^۲

در این بخش از روایت نیز امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به طبقه پائین جامعه که چاره ای ندارند، همچنین نسبت به افراد در گرفتاری و زمین گیرها سفارش کرده و بیان می کنند که در بین این افراد کسانی هستند که عقیف هستند و در عین نیازمندی، برای رفع نیازهای خود از دیگران درخواست نمی کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر امر می کنند که حق این افراد را که خدای متعال برای آنها قرار داده است، حفظ کرده و به آنها اعطا کند و در هر شهری از شهرهای اسلام از غلات برای آنها سهمی قرار دهد. از نکات بسیار حائز اهمیت این است که حاکم اسلامی باید بین همه افراد اعم از دور و نزدیک مساوات برقرار کند و افراد دور از مرکز حکومت اسلامی نیز همانند افراد نزدیک به او از خدمات و امکانات بهره مند گردند و نباید صرف دور بودن آنها موجب شود که حق آنها به دستشان نرسد بلکه همه شهروندان حکومت اسلامی از حق مساوی بهره مند هستند؛ حتی وجود اشتغالات مهم نیز عذری برای حاکم برای غافل شدن از افراد ضعیف جامعه نیست و نمی تواند به بهانه اینکه برنامه های بسیاری دارد، از پرداخت حقوق فقراء کوتاهی کند بلکه باید کاملاً جویای حال آنها بوده و با آنها کاملاً متواضعانه برخورد کند و اگر لازم باشد شخص امینی قرار دهد که نیازهای آنها را پیگیری کرده و در صدد رفع آنها باشد. بنابراین امیرالمؤمنین در مورد فقرا با این صراحت بیان کرده اند که باید حقوق همه شهروندان پرداخت گردد تا همه از ارزاق و خدمات اجتماعی بهره مند باشند و معاش آنها تأمین گردد.

۱. همان ۱۳۲.

۲. همان ۱۴۱.



جلسه: ۰۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: ادله لزوم تأمین مالی فقراء توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

البته تعبیر «فَأَجْرٌ لَهُمْ أَزْوَاجُهُمْ عِبَادُ اللَّهِ فَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِتَخْلُصِهِمْ وَوَضَعِهِمْ مَوَاضِعَهُمْ فِي أَقْوَاتِهِمْ وَحُقُوقِهِمْ فَإِنَّ الْأَعْمَالَ تَخْلُصُ بِصِدْقِ النَّيَّاتِ» در کتاب نهج البلاغه نقل نشده است.^۱ نسبت به این عبارت امر دائر است که صاحب تحف العقول این عبارت را اضافه کرده باشند یا اینکه سید رضی در نهج البلاغه نقل نکرده باشند. با توجه به اینکه اختلاف این دو نقل در حد چند کلمه نیست بلکه چند سطر در نهج البلاغه نقل نشده است، به نظر می رسد که عبارات، توسط سید رضی تقطیع شده باشد؛ چون ایشان به دنبال نقل عبارات فصیح و بلیغ بوده است و لذا برخی از عبارات را حذف کرده اند. بنابراین این عبارت نیز در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام وجود داشته است که صاحب تحف العقول نقل کرده است.

حاصل مطلب این است که دلالت عهدنامه مالک اشتر بر محل بحث تام است و با اشکالی مواجه نیست.

پاسخ از شبهه ولائی بودن کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

ممکن است شبهه ای در مورد دلالت عهدنامه مالک اشتر مطرح شود که این روایت اختصاص به حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام دارد و برای سایر حکومت ها قابل استناد نیست؛ چون امیرالمؤمنین علیه السلام در این روایت به بیان حکم شرعی اولی نپرداخته اند بلکه لزوم رسیدگی به همه فقرا و نیازمندان، حکم ولائی ایشان بوده است که برای آن زمان اعمال ولایت کرده و بر مالک اشتر لازم دانسته اند که این اقدامات را انجام دهد^۲ و لذا اگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این نامه را برای مالک اشتر نمی نوشتند، معلوم نیست که مالک اشتر به خودی خود این وظائف را داشته باشند.

پاسخ این است که اصل اولی در مورد انمه علیهم السلام این است که امور شرعی اولی را بیان می کنند و ولائی بودن احکامی که توسط آنها بیان می گردد، خلاف ظاهر است و لذا به عنوان مثال اگر در روایتی نقل شده باشد که باید انبارهای اشخاص محکوم باز شده و کالاهای آنها در بازار عرضه شود، حمل بر حکم اولی شده و در نتیجه در همه زمان ها قابل استناد خواهد بود. علاوه بر اینکه در عبارات امیرالمؤمنین علیه السلام نیز اشاره شده است که خداوند متعال آن بخش از اموال را برای فقرا فریضه قرار داده است و اساسا اشاره ای نمی کنند که پرداخت اموال به فقرا از سوی ایشان بر عهده مالک اشتر قرار داده می شود. بنابراین عهدنامه مالک اشتر صرفا به قوانین الهی تأکید کرده است. مؤید این مطلب هم روایات دیگر است که رسیدگی به فقرا را وظیفه برای امام علیه السلام قرار داده است. با توجه به این روایات، روشن می شود که کلام حضرت امیرالمؤمنین در عهدنامه مالک اشتر، حکم حکومتی نیست که اختصاص به زمان ایشان داشته باشد بلکه بر هر حاکمی لازم است که این چنین عمل کند.

۱. متن نهج البلاغه این چنین است: « وَ تَقَدَّ أُمُورٌ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَتَجَمُّعُهُ الْعِيُونَ وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ فَفَرَّغْ لِأَوْلِيكَ ثِقَتَكَ مِنْ أَهْلِ الْحَشِيَّةِ وَ النَّوَاضِعِ فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ - ثُمَّ ائْتَمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْدَارِ إِلَى اللَّهِ [سُبْحَانَهُ] يَوْمَ تَلْقَاهُ فَإِنَّ هَوْلَاءَ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ وَ كُلُّ فَاعِدِرٍ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ وَ تَعَهْدُ أَهْلَ الْيَمِّمْ وَ ذَوِي الرَّقَّةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَ لَا يَنْصِبُ لِمَسْأَلَةِ نَفْسِهِ وَ ذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ تَقْبِيلٌ وَ الْحَقُّ كُلُّهُ تَقْبِيلٌ وَ قَدْ يُخَفِّقُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ وَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ. نهج البلاغه (للصبيحي صالح) ۴۳۹.

۲. احکام ولائی بر اساس مصلحتی است که انمه علیهم السلام در زمان خاص احساس کرده باشند و لذا برای سایر زمان ها قابل استناد نیست. برای فهم بهتر احکام ولائی می توان به احکامی که در زمان حاضر در مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب می شود، اشاره کرد؛ چون احکامی که در مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب می شود، در مواردی است که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان اختلاف وجود داشته باشد و شورای نگهبان حکمی را خلاف احکام اولی دانسته باشد ولی مجلس شورای اسلامی اصرار بر وجود مصلحت در آن بکند. در این شرایط اگر شورای نگهبان تشخیص دهد که مصلحت در همان حکم است، تأیید کرده و آن حکم تبدیل به قانون خواهد شد. این قانون، اگرچه با احکام اولی اسلام مخالف است، اما حکم ولائی است که خودش بخشی از اسلام است؛ چون بر اساس ادله ولایت فقیه، ولی امر می تواند چنین اقداماتی انجام دهد.



جلسه: ۰۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: ادله لزوم تأمین مالی فقراء توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بررسی سندی

تاکنون روشن شد که عهدنامه مالک اشتر دلالت می‌کند که تأمین مالی فقراء، وظیفه حکومت اسلامی است و لذا از جهت دلالتی اشکالی بر این روایت وارد نیست. اما این روایت از نظر سندی با اشکال مواجه است؛ چون سید رضی و ابن شعبه حرّانی این روایت را به صورت مرسل نقل کرده‌اند.

برای حل شدن مشکل ارسال، سه وجه مطرح شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف: اسناد جزمی قدما

وجه اول برای تصحیح سندی عهدنامه مالک اشتر این است که اگر قدماى اصحاب روایتی را به صورت جزمی به ائمه علیهم السلام نسبت دهند، آن روایت حجت خواهد بود. از طرف دیگر سید رضی و ابن شعبه حرّانی این روایت را به صورت جزمی اسناد داده‌اند. اشکال در این وجه این است که روایات مرسل دارای سه احتمال است:

۱- روایات مرسل متواتر بوده‌اند.

۲- راویان آن اشخاص ثقة بوده‌اند.

۳- قرآنی در اختیار صاحبان کتب مثل ابن شعبه بوده است که به جهت آن قرائن، روایات را نقل کرده و اسناد جزمی به ائمه علیهم السلام داده‌اند.

از بین احتمالات سه گانه، احتمال اول بسیار بعید است و نمی‌توان در مورد همه روایات مرسل چنین ادعایی را مطرح کرد و لذا عملاً دو احتمال دیگر باقی می‌ماند که هر دو محتمل هستند و با وجود این دو احتمال، ثقة بودن راویان اثبات نمی‌شود و نمی‌توان به روایات مرسل اعتماد کرد. از طرف دیگر ممکن است قرآنی که موجب اطمینان ابن شعبه یا سید رضی نسبت به صدور این روایات از ائمه علیهم السلام شده است، برای ما چنین اطمینانی ایجاد نکند و وقتی وثاقت راویان ثابت نشده باشد و وثوق به صدور روایت نیز وجود نداشته باشد، نمی‌توان به آن استناد کرد.

ب: عبارت ابن شعبه در مقدمه تحف العقول

دومین وجه برای اعتبار داشتن عهدنامه مالک اشتر، عبارتی است که صاحب تحف العقول در مقدمه آن ذکر کرده است. در مقدمه تحف العقول آمده است:

فتأملوا معاشر شیعة المؤمنین ما قالته أمتکم ع و ندبوا إليه و حضوا علیه و انظروا إليه بعیون قلوبکم و اسمعوه بأذانها و عوه بما وهبه الله لکم و احتج به علیکم من العقول السلیمة و الأفهام الصحیحة و لا تکنوا كأنداکم الذین یسمعون الحجج اللازمة و الحکم البالغة صفحا و یظنون فیها تصفحا و یستجیدونها قولا و یعجبون بها لفظا فهم بالموعظة لا ینتفعون و لا فیما رغبوا یرغبون و لا عما حذروا ینزجرون فالحجة لهم لازمة و الحسرة علیهم دائمة بل خذوا ما ورد لیکم عن فرض الله طاعته علیکم و تلقوا ما نقله الثقات عن السادات بالسمع و الطاعة و الانتهاء إلیه و العمل به و کنوا من التقصیر مشفقین و بالعجز مقرین^۱

صاحب تحف العقول در این عبارت به نصیحت مسلمین پرداخته و بیان کرده است که شیعیان نباید به هر چه می‌شنوند، عمل کنند بلکه صرفا باید به مطالبی که توسط ثقات از ائمه علیهم السلام تلقی کرده‌اند، عمل کنند.

۱. تحف العقول ۴.



جلسه: ۰۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: ادله لزوم تأمین مالی فقراء توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

دلالت عبارت ابن شعبه در مقدمه تحف العقول به این تقریب است که وقتی ایشان توصیه به عمل کردن به روایات ثقات می کند، خودش اقدام به نقل روایات ضعیف نمی کند بلکه طبق توصیه خودش، صرفاً روایات ثقات را نقل خواهد کرد. در نتیجه اگرچه اشاره ای به روایان نشده است، اما با توجه به عبارت مقدمه، مشخص می شود که همه روایان ثقه بوده اند و به جهت خلاصه تر شدن مطالب و کمتر شدن حجم آنها، اسناد حذف شده است.^۱

دو مناقشه بر وجه دوم قابل طرح است:

۱- مناقشه اول این است که ابن شعبه بعد از اشاره به این مطلب که حذف اسانید به جهت خلاصه تر شدن مطالب بوده، بیان کرده است که «لأن أكثره آداب و حکم تشهد لأنفسها و لم أجمع ذلك للمنكر المخالف بل ألفتها للمسلم للأئمة العارف بحقهم الراضي بقولهم الراد إليهم»^۲. این عبارت بیان کرده است که در کتاب تحف العقول حکمت هایی نقل شده است که محتوای آنها شاهد بر صدق و صحت آنها است. بنابراین همه روایات این گونه نبوده اند که دارای سند معنعن باشند بلکه برخی از آنها محتوا و مضمون عالی داشته اند و به این جهت توسط ابن شعبه نقل شده اند. در مورد عهدنامه مالک اشتر نیز این احتمال وجود دارد که محتوا و مضمون عالی آن موجب اطمینان ابن شعبه به صدور آن شده باشد.

البته عهدنامه مالک اشتر از محتوا و مضمون بسیار عالی برخوردار است که موجب اطمینان به صدور چنین عهدنامه ای از امیرالمؤمنین علیه السلام می شود، اما این اطمینان به گونه ای نیست که بتوان نسبت به تک تک فقرات شهادت داد که از امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده است و وقتی نتوان شهادت به صدور تک تک فقرات آن داد، نمی توان به هر یک از فقرات به تنهایی استناد کرد.

۲- ابن شعبه در مقدمه خود صرفاً توصیه به عمل کردن به روایات ثقات کرده است، اما بیان نکرده است که خود او به همین روش نقل کرده باشد. بنابراین دلیلی بر اینکه همه روایات او مسند بوده و توسط ثقات نقل شده است، وجود ندارد.

ج: طریق داشتن شیخ طوسی و نجاشی به عهدنامه مالک اشتر

سومین وجه برای تصحیح سندی عهدنامه مالک اشتر این است که شیخ طوسی در فهرست و نجاشی در رجال خود به این عهدنامه طریق ذکر کرده اند. شیخ طوسی در ترجمه اصبع بن نباته فرموده اند:

الأصبع بن نباته، (كان من خاصة أمير المؤمنين عليه السلام و عمر بعده). روى عهد مالك بن الأشتر (الذي عهد إليه أمير المؤمنين عليه السلام لما ولّاه مصر و روى) وصيّة أمير المؤمنين عليه السلام إلى ابنه محمد ابن الحنفية.

أخبرنا بالعهد، ابن أبي جيد، عن محمد بن الحسن، عن الحميري، عن هارون بن مسلم و الحسن بن ظريف جميعاً، عن الحسين بن علوان الكلبي، عن سعد بن ظريف، عن الأصبع بن نباته، عن أمير المؤمنين عليه السلام.^۳

نجاشی نیز در ترجمه اصبع بن نباته فرموده اند:

۱. ابن شعبه صراحتاً بیان کرده است که حذف اسانید برای خلاصه تر شدن مطالب بوده است. ایشان فرموده است: «و أسقطت الأسانيد تخفيفاً و إيجازاً و إن كان أكثره لي سماعاً»
۲. همان ۳.

۳. فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول ۸۸.



جلسه: ۰۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: ادله لزوم تأمین مالی فقراء توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

الأصیح بن نباتة المجاشعي كان من خاصة أمير المؤمنين عليه السلام، و عمر بعده. روى عنه عهد الأشر و وصيته إلى محمد ابنه. أخبرنا ابن الجندي عن أبي علي بن همام، عن الحميري، عن هارون بن مسلم، عن الحسين بن علوان، عن سعد بن طريف، عن الأصیح بالعهد.^۱

طریق شیخ طوسی و نجاشی به اصیح بن نباته، بعد از حمیری یکسان است و افرادی که در سند قرار گرفته اند، حمیری، هارون بن مسلم، حسین بن علوان و سعد بن طریف هستند. اما در ابتدای اسناد، افراد یکسان قرار ندارد و شیخ طوسی و نجاشی از افراد مختلفی نقل کرده اند. مقصود از ابن جنندی که در طریق نجاشی قرار دارد، احمد بن محمد بن عمران بن موسی است که توثیق خاص ندارد. البته اگر پذیرفته شود که مشایخ نجاشی ثقة بوده اند، مشکل ابن جنندی حل خواهد شد. اما اگر پذیرفته نشود که مشایخ نجاشی ثقة بوده اند، طریق نجاشی دچار اشکال می شود.

در طریق شیخ طوسی نیز ابن ابی جید قرار دارد که برای او توثیق خاص وارد نشده است، اما وجوه عدیده ای برای وثاقت او قابل ذکر است. یکی از مهمترین وجوه برای توثیق ابن ابی جید، شهادت شهید ثانی در مورد مشایخ مشهور است که همه آنها مشهور به عدالت بوده اند که اگر این ویژگی اثبات شود، بالاتر از وثاقت است. در اینجا لازم به ذکر است که عدالت داشتن مشایخ مشهور، ادعای خود شهید ثانی نیست بلکه ایشان نقل تواتر کرده است که همه آنها عادل بوده اند. از طرف دیگر ابن ابی جید در اکثر کتب وجود دارد و روایات بسیاری نقل کرده است؛ لذا ایشان مسلماً مشهور بوده اند. بنابراین در صورت پذیرش این مبنا، مشکل از جهت ابن ابی جید حل می گردد. تنها حسین بن علوان باقی می ماند که مشکل این است که شیخ طوسی او را توثیق نکرده است و نجاشی نیز عبارتی بیان کرده است که در آن توثیق صورت گرفته است، اما عبارت ایشان به گونه ای است که نمی توان احراز کرد که حکم به وثاقت برای حسین بن علوان شده است. نجاشی در ترجمه حسین بن علوان فرموده اند:

الحسين بن علوان الكلبي مولا هم كوفي عامي، و أخوه الحسن يكنى أبا محمد ثقة^۲

اشکال این است که در این عبارت نام دو شخص به کار برده شده است و مشخص نیست که تعبیر «یکنی أبا محمد ثقة» مربوط به حسین بن علوان یا حسن بن علوان است. مرحوم آقای خویی معتقداند که با توجه به اینکه ترجمه برای حسین بن علوان ذکر شده است، همه توصیفات حتی اینکه کنیه او أبا محمد است، برای حسین بن علوان بیان شده است. در مقابل، برخی از فقها کلام مرحوم آقای خویی را نپذیرفته و مدعی شده اند که محتمل است که ذکر کنیه و توثیق صورت گرفته، برای حسن بن علوان باشد. طبق این احتمال، توثیقی برای حسین بن علوان صورت نگرفته است.

به نظر ما اگر نتوان ادعای ظهور قوی در وصف بودن تعابیر برای حسین بن علوان داشت، حداقل این است که ظهور در مطلب وجود دارد. در مورد حسین بن علوان، عبارت دیگری وجود دارد که علامه حلی در رجال خود از ابن عقده نقل کرده است:

الحسين بن علوان الكلبي مولا هم كوفي عامي و أخوه الحسن يكنى أبا محمد روى عن الصادق عليه السلام و الحسن أخص بنا و أولى. قال ابن عقدة: إن الحسن كان أوثق من أخيه و أحمد عند أصحابنا.^۳

۱. رجال النجاشي ۹.
۲. رجال النجاشي ۵۲.
۳. رجال العلامة الحلي ۲۱۶.



جلسه: ۰۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: ادله لزوم تأمین مالی فقراء توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بر اساس این نقل، ابن عقده بیان کرده است که حسن بن علوان از وثاقت بیشتری نسبت به حسین بن علوان برخوردار است که نتیجه آن ثقه بودن هر دوی آنها است؛ چون افعال تفضیل دلالت بر ثبوت وصف در هر دو طرف می کند. شبهه ای در مقابل این تقریب ذکر شده است که تعبیر «أوثق» به صورت افعال تفضیل نیست بلکه تعینی است. برای این مطلب به دو شاهد اشاره شده است:

الف: در آیه شریفه «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»^۱ اولویت اولوا الارحام نسبت به دیگران، به صورت افعال تفضیل نیست بلکه تعینی است و صرفاً اولوا الارحام طبقه‌ی قبل هستند که ارث می برند.

ب: ابن غضائری در ترجمه حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی فرموده است: «الحسن بن علی بن ابی حمزه، مولی الأنصار، أبو محمد. واقف ابن واقف، ضعیف فی نفسه، و أبوه أوثق منه.»^۲ ابن غضائری در این عبارت، ابتدا حکم به ضعیف بودن حسن بن علی بن ابی حمزه کرده است و در ادامه در مورد پدر او تعبیر «أوثق» به کار برده است که این تعبیر به معنای توثیق پدر حسن بن علی بن ابی حمزه نیست بلکه مقصود این است که شدت ضعیفی که در حسن بن علی بن ابی حمزه وجود دارد، در پدر او نیست. بنابراین صرف استفاده از تعبیر «أوثق» دلیلی بر وثاقت شخص نخواهد بود.

پاسخ از شبهه ذکر شده این است که در دو مورد ذکر شده قرینه وجود دارد و وجود قرینه موجب می شود که افعال تفضیل دلالت بر ثبوت وثاقت نکند. اما وقتی چنین قرینه ای بر خلاف وجود نداشته باشد، این تعبیر این گونه نیست که هیچ ظهوری در توثیق نداشته باشد بلکه تا حدی ظهور در توثیق دارد.

علاوه بر دو وجه ذکر شده، وجوه دیگری برای توثیق حسین بن علوان قابل اشاره است:

- ۱- حسین بن علوان در برخی از روایات کتاب «من لایحضره الفقیه» در ابتدای سند قرار گرفته است. از طرف دیگر ادعا شده است که کسانی که در ابتدای اسناد فقیه قرار گرفته اند، اشخاص صاحب کتاب مشهور بوده اند که کتاب های آنها مرجع رجوع بوده و مورد اعتماد بوده است. در نتیجه روشن می شود که خود آنها نیز ثقه بوده اند.
- ۲- در کتاب کافی واقع شده است و عبارتی که در مقدمه کافی وجود دارد، همه روایات را صحیح دانسته است.
- ۳- در رجال شیخ طوسی، در قسم مرتب از اصحاب امام صادق علیه السلام به حسین بن علوان اشاره شده است.
- ۴- حسین بن علوان از رجال تفسیر قمی است.

بنابراین فرضاً سند نجاشی قابل استناد نباشد، سند شیخ طوسی تمام است.

البته اشکالی در اینجا وجود دارد که شیخ طوسی متن عهدنامه را نقل نکرده است بلکه صرفاً برای آن یک سند کلی بیان کرده است و نمی توان با یک سند کلی، متن عهدنامه را اثبات کرد؛ چون ممکن است نسخه ای که در اختیار شیخ طوسی بوده است، با نسخه ای که ابن شعبه حرانی و سید رضی از آن نقل کرده اند، متفاوت بوده باشد. بنابراین نتیجه این است که نمی توان به تک تک فقرات عهدنامه مالک اشتر که در نهج البلاغه و تحف العقول است، استناد کرد. البته می توانند به عنوان مؤید تام و تمام برای ادله ای که در مباحث پیشین ذکر شد، مورد استناد قرار گیرند.

تاکنون با استناد به روایات ذکر شده، اثبات شد که وظیفه حاکم در حکومت اسلامی این است که همه فقرا را تأمین مالی کند و این مطلب نسبت به مواردی که خود امام معصوم علیه السلام یا نائب خاص ایشان حکومت پیدا کرده باشد، با هیچ خدشه ای روبرو نیست.

۱. سوره احزاب ۶.

۲. الرجال (لابن الغضائری) ۵۱.